

فصلنامه‌ی مسکویه

سال ۷ شماره‌ی ۲۳ زمستان ۱۳۹۱

وجوه فرهنگی ایرانیت در متون درسی عصر پهلوی اول

(کتاب‌های تاریخ، جغرافیا و ادبیات فارسی)

دکتر محمدعلی اکبری^۱

معصومه شکورقهاری^۲

چکیده

در مسیر پروژه‌ی ملت‌سازی عصر پهلوی اول، ایجاد تغییرات بنیادین در ایده‌ی ایرانیت قدیم و خلق ایده‌ی ایرانیت جدید بر مبنای الگوی ایرانی‌تجدد مدنظر ایدئولوگ‌ها و سیاستگذاران این دولت بود. در راستای تحقق این هدف، دولت از دستگاه‌های ایدئولوژیک نظیر آموزش و پرورش و ابزارهای آموزشی همچون کتاب‌های درسی بهره‌مند گردید. این مقاله بر آن است تا با استفاده از روش تحلیل تاریخی و روش تحلیل محتوا که مبتنی بر آمار و ارقام است، به بررسی وجوه فرهنگی ایرانیت جدید در محورهای ادبیات، زبان، خط، هنر و آداب و رسوم ملی بپردازد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که سیاستگذاران آموزشی و مؤلفان کتاب‌های درسی در انعکاس مفاهیم و مصادیق فرهنگی ایرانیت جدید، نظیر تأکید بر زبان فارسی به عنوان زبان ملی، آداب و رسوم ملی، هنر ایرانی، مفاخر ادبی ایران و ... برقراری ارتباط با ایران باستان را همواره مدنظر داشته و در همین

^۱. گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران akbari_39@yahoo.com

^۲. گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران m.shakoorghahari@yahoo.com

راستا بیشترین تأکیدشان بر ادب مشترک (متون ادبی و مفاخر ادبی) و سپس زبان فارسی بوده است.

واژگان کلیدی: وجوه فرهنگی، ایرانیت جدید، کتاب‌های درسی عصر پهلوی اول

دولت پهلوی اول در شرایط و مقتضیاتی روی کار آمد که شکست مشروطه و ناکامی کابینه‌های پس از آن، تمایلات گروه‌های اجتماعی گوناگون، اوضاع بین‌المللی و ... آن را ناگزیر از انجام دادن پروژه‌ی نوسازی می‌نمود. یکی از مهم‌ترین ارکان نوسازی ایران در این عصر را ملت‌سازی تشکیل می‌داد. در جریان پروژه‌ی ملت‌سازی، دولت پهلوی اول در پی طراحی و اجرای تغییراتی بنیادین در ایده‌ی ایرانیت قدیم و ایجاد ایده‌ی ایرانیت جدید مطابق الگوی ایرانیِ تجدد بود. ایرانیت در مفهوم قدیم آن ساختاری موزاییکی را شامل می‌شد که در این ساختار، ایلات و عشایر، جماعت‌های روستایی و گروه‌های شهری از یکپارچگی لازم برخوردار نبودند. بنابراین، دولت پهلوی اول، به منظور خلق ایده‌ی ایرانیت جدید در مسیر پروژه‌ی ملت‌سازی، نیازمند تعریف اتباع و جمعیت تابع خود برحسب ملاک‌های مشترک در زمینه‌های سیاسی، تاریخی، فرهنگی، مدنی، دینی و تباری بود. در راستای تحقق این پروژه، دولت از روش‌ها و ابزارهای متفاوتی که از آن‌ها به «دستگاه‌های ایدئولوژیک» تعبیر می‌شود، بهره گرفت. یکی از مهم‌ترین دستگاه‌های ایدئولوژیک که دولت پهلوی اول در این زمینه از آن بهره‌مند گردید، نهاد آموزش و پرورش بود؛ به طوری که این دولت تصویر جدید و روایت تازه‌ای از عنصر ایرانی را در کتاب‌های درسی متجلی می‌ساخت و آموزش آن را در مدارس جدید اجباری می‌نمود. مهم‌ترین دروسی که در آن بر ایرانیت جدید تأکید می‌شد، تاریخ، جغرافیا و ادبیات فارسی بود.

بر این اساس پرسش اصلی این مقاله به صورت زیر است: از آنجایی که یکسان‌سازی فرهنگی از طریق دستگاه‌های آموزشی یکی از وجوه مهم روند ملت‌سازی در دولت پهلوی اول به شمار می‌آید، سیاستگذاران آموزشی و مؤلفان کتاب‌های درسی چه رویکردی بر مقوله‌ی فرهنگِ مشترک در الگوی ایرانیت جدید داشته‌اند، و به لحاظ کمی بیشترین میزان توجهشان بر کدام یک از مؤلفه‌های فرهنگی (زبان، خط، ادب، هنر و آداب و رسوم مشترک و ملی) معطوف بوده است؟

بررسی پژوهش‌های صورت گرفته در این رابطه، بیانگر آن است که در زمینه‌ی پروژه‌ی هویت‌سازی عصر پهلوی اول، آثار ارزشمندی، نظیر تبارشناسی هویت جدید ایرانی عصر قاجاریه و پهلوی اول به قلم محمدعلی اکبری، هویت ایرانی به سه روایت اثر احمد اشرف، ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران، دیباچه‌ای بر مفهوم همبستگی ملی به قلم حسین بشیریه، نیز درباره‌ی هویت ملی و پروژه‌ی ملت‌سازی اثر داریوش آشوری، و ... منتشر گردیده است. پژوهش‌های انجام شده در زمینه‌ی ملت‌سازی و همبستگی ملی در کتاب‌های درسی نیز بیشتر در حوزه‌ی علوم اجتماعی و بر مفاهیمی همچون هویت ملی، قومی و یا دینی، به ویژه در عصر حاضر (نظام جمهوری اسلامی)، معطوف بوده است. آثاری نظیر هویت اقوام ایرانی در کتاب‌های درسی دوره‌ی ابتدایی و راهنمایی‌نوشته‌ی داور شیخاوندی، همبستگی ملی در کتب درسی دوره‌ی ابتدایی (مورد مطالعه: کتب فارسی) اثر حاکم قاسمی و هویت ملی در کتاب‌های درسی آموزش و پرورش به قلم ابراهیم خدایار و اعظم فتحی، و ... از این دسته‌اند. اما اندک پژوهش‌هایی نیز درباره‌ی پروژه‌ی ملت‌سازی و انعکاس آن در کتاب‌های درسی عصر پهلوی اول به چشم می‌خورد که مقالاتی نظیر «نمودهای ناسیونالیسم در کتاب‌های درسی تاریخ دوره‌ی پهلوی اول» (غلامرضا وطن‌دوست، سیمین فصیحی، زهرا حامدی) و «پروژه‌ی ملت‌سازی و آموزش تاریخ در کتاب‌های درسی عصر پهلوی اول» به قلم محمدعلی اکبری، از آن جمله به شمار می‌آید. مورد مطالعه‌ی هر دوی این مقالات نیز تنها کتاب‌های درسی تاریخ می‌باشد. همچنین لازم است به رساله‌ی ایران در کتاب‌های درسی دوره‌ی پهلوی اول (اکبر تقی‌زاده) نیز اشاره کرد. نویسنده‌ی این رساله با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا «ایران» را در کتاب‌های درسی ادبیات فارسی مورد بررسی قرار داده است.

وجه ممیزه‌ی مقاله‌ی حاضر از سایر موارد مذکور، بررسی وجوه فرهنگی ایرانیت جدید در محتوای کتاب‌های درسی تاریخ، جغرافیا و ادبیات فارسی در دو مقطع دبستان و دبیرستان با روش ترکیبی تحلیل تاریخی و روش تحلیل محتوا و بهره‌گیری از برنامه‌ی

کامپیوتری excel و نرم افزار spss است. در این روش مفاهیم مورد نظر پس از کد گذاری و شمارش در جداول و نمودارهای مربوطه نمایش داده می شود که استفاده از تکنیک تحلیل محتوا این مقاله را در نوع خود بدیع می نماید. در این مقاله ابتدا ضمن بیان جامعه‌ی آماری کتاب‌های درسی مورد مطالعه و تفکیک موضوعی و مقطعی این کتاب‌ها، وجوه فرهنگی ایرانیت جدید در مباحث ادبیات، زبان، خط، هنر و آداب و رسوم ملی، پی می گیریم و در پایان هر مبحث انعکاس کمی مفاهیم مرتبط در جداول و نمودارهای مجزا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. جامعه‌ی آماری کتاب‌های مورد بررسی

به منظور بررسی کمی و آماری انعکاس اهداف ایدئولوژیک و ملت سازی دولت پهلوی اول در کتاب‌های درسی، ۳۷ جلد از کتاب‌های درسی تاریخ، جغرافیا و ادبیات فارسی عصر پهلوی اول مورد بررسی «کمی» قرار گرفته است که این تعداد شامل ۱۱ کتاب تاریخ، ۸ کتاب جغرافیا و ۱۸ کتاب ادبیات فارسی می باشد.

از آنجایی که تا سال پنجم ابتدایی، دانش آموزان کتاب تاریخ و جغرافیای مجزایی نداشته اند و در واقع کتاب فارسی در برگیرنده‌ی مطالب تاریخی - جغرافیایی نیز بود، تعداد بیشتری از کتاب‌های ادبیات فارسی در این بررسی مورد استفاده قرار گرفته است.

همچنین لازم به ذکر است که کتاب‌های این دوره به دو قسمت پروگرامی و وزارتی قابل تقسیم بندی می باشند. منظور از کتاب‌های پروگرامی، کتاب‌هایی است که پیش از یکسان سازی کتاب‌های درسی براساس آخرین پروگرام شورای عالی معارف تهیه می گردید. کتاب‌های وزارتی نیز کتاب‌هایی را در برمی گیرند که در راستای یکسان سازی کتاب‌های درسی مطابق مصوبه‌ی هیئت وزیران تألیف و چاپ آن‌ها در مقطع ابتدایی از سال ۱۳۰۷ هجری شمسی، و در مقطع دبیرستان از سال ۱۳۱۷ هجری شمسی در انحصار دولت و زیر نظر وزارت معارف و بعدها وزارت فرهنگ قرار گرفت.

در کتاب‌های وزارتی، مؤلفان موظف بودند مطالبی را به رشته‌ی تحریر درآورند که علاوه بر موارد علمی و ادبی، مؤید خصال ملی و ملکات راسخه باشند که از عهد باستان سرشته‌ی نهاد ایرانیان بوده است؛ مانند میهن‌پرستی، شاه‌پرستی، راست‌گفتاری، درست‌کرداری و دیگر صفات و اخلاقیات نیکو که منظور اصلی از هر تعلیم و تربیت بوده است. (سالنامه‌ی آمار ۱۳۱۵ الی ۱۳۱۷: ۳۴-۳۳).

در این پژوهش ۴۸/۶ درصد کتاب‌های وزارتی و ۵۱/۴ درصد کتاب‌های پروگرامی مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. وجوه فرهنگِ مشترک در ایرانیت جدید

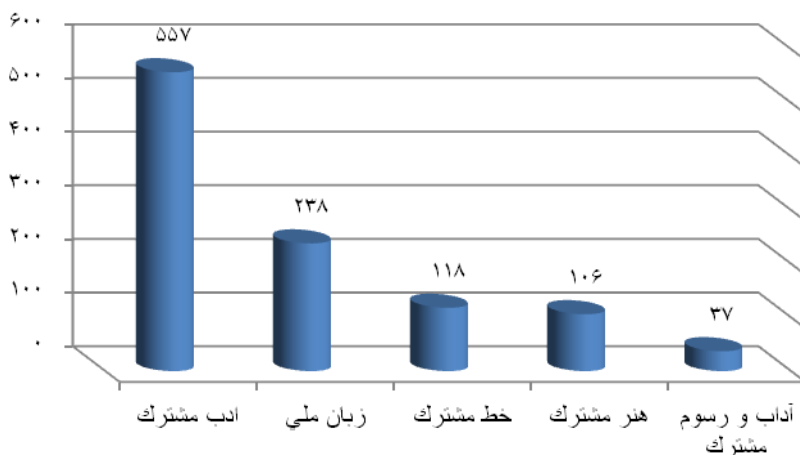
یکی از مهم‌ترین وجوه مشترک ایرانیتِ جدید که سیاست‌گذاران عصر پهلوی اول بر آن تأکید بسیار داشته‌اند، وجوه فرهنگی است.

تأکید بر مقوله فرهنگ، یکی از بخش‌های اساسی وجوه مشترک ایرانیت را به خود اختصاص داده است، به طوری که در بررسی‌های آماری، که نگارنده در میزان توجه سیاست‌گذاران آموزشی بر وجوه مشترک ایرانیت نظیر وجوه سیاسی، تاریخی، فرهنگی، مدنی، دینی و تباری انجام داده است، پس از سیاست و تاریخ، سومین میزان فراوانی وجوه مشترک ایرانیت در بین متون درسی عصر پهلوی اول را به خود اختصاص داده است. از آنجایی که بررسی کمی کلیه‌ی وجوه مذکور، خارج از موضوع این مقاله است، در این مقاله تنها وجوه فرهنگی ایرانیت با مؤلفه‌های ادبیات، خط، زبان، هنر و آداب و رسوم ملی مورد بررسی قرار گرفته است.

نمودار زیر میزان توجه مؤلفان کتاب‌های درسی را به وجوه مختلف فرهنگی نشان

می‌دهد.

نمودار شماره‌ی (۱): میزان حضور وجوه مختلف فرهنگی در کتاب‌های درسی عصر پهلوی اول



در ادامه هر یک از این مؤلفه‌ها به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف.۲) ادب مشترک

یکی از مهم‌ترین وجوه فرهنگی ایرانیت، ادبیات فارسی است زیرا بیان اهمیت نظم و نثر فارسی و برجسته‌سازی مفاخر علمی و ادبی ایرانی و تأکید بر ایرانی بودن بزرگانی نظیر فردوسی، حافظ، سعدی و ... در روند ملت‌سازی حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای است. به همین منظور سیاست‌گذاران آموزشی عصر پهلوی اول در دو مقطع زمانی، یعنی سال‌های ۱۳۰۷ هـ. ش و ۱۳۱۷ هـ. ش، در جریان یکسان‌سازی کتاب‌های درسی تغییراتی در محتوای متون درسی، به ویژه ادبیات فارسی و تاریخ، ایجاد کردند.

یکی از مهم‌ترین تغییر نگرش مؤلفان کتاب‌های درسی ادبیات فارسی، بهره‌گیری بیشتر از اشعار شاهنامه‌ی فردوسی است. نویسندگان این کتاب‌های بیش از هر چیز بر آن بودند تا ضمن آشناسازی دانش‌آموزان با نظم و نثر فارسی، مفاخر ادبی ایران را به آنان بشناسانند و بر داشتن مفاخر ادبی مشترک نزد ایرانیان تأکید ورزند. به همین منظور بیش

از هر کس بر حکیم ابوالقاسم فردوسی و اثر وی «شاهنامه» متمرکز گردیدند. بی‌شک مضمون اشعار شاهنامه که در راستای وطن‌پرستی و شاه‌دوستی است و تأکید بر گذشته‌ی پرافتخار ایران دارد با لحن حماسی بودن آن، که تقویت‌کننده‌ی حس غرور ملی است، مورد توجه سیاستگذاران آموزشی آن عصر بوده است.

بدین ترتیب، در کتاب‌های درسی، به ویژه کتاب‌های تاریخ و ادبیات فارسی، دانش‌آموزان با مفاخر ادبی و شاعران و نویسندگان پارسی زبان آشنا می‌شدند و به آنان تأکید می‌گردید که نام این بزرگان «در جهان معروف، و سبب سربلندی ایرانیان» است (کتاب پنجم ابتدایی دختران، ۱۳۱۶: ۶۸). همان‌طور که بیان شد، «فردوسی» بیش از هر شاعر دیگری مورد توجه مؤلفان کتاب‌های درسی بود و از وی به عنوان «استاد بزرگ» و از شاهنامه‌ی او با عنوان «بزرگ‌ترین اثر ادبی ایران» (کتاب چهارم ابتدایی، ۱۳۱۶: ۲۴۰؛ نیز خسروپور، مجموعه‌ی امیر، تاریخ پنجم و ششم ابتدایی، ۱۳۰۷: ۴۳-۴۲) یاد شده است، که اشعار وی همه وقت مورد استشهاد و زبانزد ایرانی‌ها بوده است (اقبال آشتیانی، بی‌تا: ۱۵۶). همچنین فردوسی نخستین شاعر ایرانی بعد از اسلام خوانده شده که تحت‌تأثیر حس «میهن‌دوستی» و با سری پرشور به نظم داستان‌ها و تاریخ میهن خود پرداخته و با خلق اثر جاودان خود به نام شاهنامه، ایران و ایرانی را با پارسی خود زنده کرده است (شیبانی و دیگران، ۱۳۲۰: ۲۰۱-۲۰۰).

توجه ویژه به فردوسی در کتاب‌های درسی عصر پهلوی اول به گونه‌ای بود که مؤلفان کتاب‌های درسی، فردوسی را از «اکابر شعرا و اعاظم بلغاء، ایران و یکی از بزرگترین مفاخر ایرانیان» (قریب گرکانی، ۱۳۱۶: ۱۴) معرفی کرده و نوشته‌اند: «[فردوسی] در ایران‌دوستی بسیار متعصب بوده و اوقات خود را به مطالعه‌ی کتب تاریخ پارسی و تازی می‌گذرانید و چنانکه از آثار او معلوم می‌شود زبان پهلوی نیز می‌دانست. مطالعه‌ی تواریخ ایران، بالاخره فردوسی را بر آن داشت که تاریخ قدیم و داستان‌های ملی ایران را به نظم درآورد» (کتاب ششم ابتدایی، ۱۳۱۳: ۲۰۰)، و چون دارای طبعی موزون بود و میل زیادی به تجدید و احیای آثار اجداد خویش و زنده کردن داستان‌ها و افسانه‌های ملی

ایران داشت، به نظم شاهنامه همت گماشت و سال‌ها در این راه رنج برد (قریب گرکانی، ۱۳۱۶: ۱۵-۱۴). همچنین گفته شده که وی سرآمد شعرای دوران و زنده‌کننده‌ی تاریخ باستان ایران است (رشیدیاسمی، ۶۲) که به سبب نظم شاهنامه خدمت بزرگی نسبت به زبان و ادبیات وطن خود انجام داده و مفاخر و داستان‌های ملی آن را زندگی تازه و جاوید بخشیده است (همان: ۱۶). همچنین شاهنامه «بزرگترین اثر ادبی و شعری ما و یکی از بهترین کتاب‌های دنیا» (شیبانی و دیگران، همان: ۸۳) خوانده شده است.

استفاده از ضمیر «ما» و انتساب مفاخر ادبی ایران نظیر فردوسی و شاهنامه‌ی وی به ایران و ایرانی، سبب ایجاد حس غرور ملی و مباهات به چنین بزرگان ادبی در تاریخ این مرز و بوم می‌شد و به همبستگی ملی یاری می‌رسانید. با همین هدف مؤلفان این متون به دانش‌آموزان توصیه می‌کردند: «شاهنامه‌ی فردوسی را همه‌ی ایرانیان باید بخوانند»، زیرا «داستان‌های شیرین بسیاری دارد که باید دانست» (شیبانی و دیگران، همان: ۸۴-۸۳). سپس تأکید می‌شد: «اشعار شاهنامه در نهایت متانت و سلاست و دارای مضامین بلند است و برای لغات زبان فارسی حکم فرهنگی را دارد و با آنکه لغات عربی آن به غایت اندک است فهم آن آسان و همین خود دلیل بزرگی بر فصاحت و استادی و مهارت گوینده‌ی زبردست آن است» (قریب گرکانی، همان: ۱۶).

در راستای اهداف ایدئولوژیک دولت پهلوی اول، سیاستگذاران آموزشی علاوه بر فردوسی، شعرای بزرگ دیگر نظیر سعدی را نیز مورد توجه قرار می‌دادند. اقدامات این دولت نظیر برگزاری هفتصدمین سال تصنیف گلستان و بوستان و نیز ترمیم و مرمت مقبره‌ی شیخ اجل سعدی نیز در همین راستا صورت پذیرفت. نویسندگان کتاب‌های درسی، سعدی را به عنوان یکی از گویندگان عالی مقام کشور و تنها شاعری که در انواع نظم و نثر ماندنی ندارد، معرفی می‌کنند (تربتی، ۱۳۱۷: ۲۸). همچنین متون درسی به شعرای نامدار دیگری نظیر حافظ، خیام، مولوی، رودکی و ... نیز اشاره دارند و همواره از آنان به عنوان «بزرگترین مفاخر ایرانیان» (قریب گرکانی، همان: ۳۷ و ۸۰؛ نیز تربتی، ۱۳۱۷: ۴۱-۴۰) یاد می‌کنند.

بررسی وجوه ادبی تأثیرگذار در ساخت ملت از خلال کتاب‌های درسی عصر پهلوی اول، در مجموع در دو مقطع قبل و بعد از مغول قابل پیگیری است. در این متون در توصیف نظم و نثر فارسی قبل از مغول، به ویژه به حمله‌ی اعراب به ایران و تأثیر زبان عربی بر خط و کتابت فارسی اشاره شده و ضمن تأکید بر این مطلب که با وجود تأثیرپذیری ادبیات فارسی از اعراب، فضیلت نامداری از ایران برخاستند که در نکته‌سنجی در ادبیات عرب هم استاد ادبای عرب گشتند، به نقش سلسله‌های ایرانی نژاد در ماوراءالنهر، و ترک در ایران، نظیر سامانیان، غزنویان و سلجوقیان، در احیای زبان و ادب پارسی اشاره شده و آمده است:

«گرچه در ضمن حمله‌ی عرب و حکومت دو‌یست‌ساله‌ی آنان در ایران زبان فارسی به کلی از میان نرفت، لیکن لغات عرب چنان رواج یافت که اگر چند تن از شعرای نامدار عهد سامانیان و غزنویان در این میان نمی‌رسیدند بیم آن بود که زبان فارسی هم به روزگار خط فارسی افتد و یکباره فراموش شود» (شیبانی و دیگران، ۱۳۲۰: ۱۹۹-۱۹۸). سپس به تأثیرپذیری شعر فارسی از اسلوب شعر عرب اشاره شده و آمده است: «لغت عرب تأثیر خود را در ادبیات ایران بخشید به این معنی که صرف نظر از لغات عربی که در فارسی وارد شد شیوه‌ی شعرگویی به اسلوب ادبای عرب سرمشق شعرای فارسی زبان گشت و اشعار فارسی از حیث وزن و چگونگی ترکیب هم‌نوع اشعار عربی گردید لیکن از حیث مضمون و لطافت بیان اصالت خود را حفظ کرد و بلکه در ادبیات عرب هم تأثیر نمود» (همان‌جا).

در همین راستا سلسله‌هایی نظیر سامانیان، غزنویان و سلجوقیان، مورد توجه مؤلفان قرار گرفتند. در کتاب تاریخ دوم دبیرستان، درباره‌ی نقش سامانیان در ترویج علم و ادب پارسی آمده است: «یکی از خدمات‌های بزرگ سامانیان نسبت به میهن این که در ضمن احیاء ملیت ایرانی به زنده کردن تاریخ ایران هم همت گماشتند و گذشته از تهیه تاریخ منشور فرمان دادند تا داستان دیرین میهن ما به نظم هم سروده شود. با این ترتیب در واقع نخستین طرح شاهنامه را شاهان سامانی ریختند منتهی تکمیل آن به زمان سلطان محمود

غزنوی رسید. پس می‌بینیم که هزار سال پیش که قسمت بزرگ جهان در تازیکی و نادانی به سر می‌برد ایران مرکز علم و جایگاه دانشمندان و سرزمین هنر بوده و شاهان سامانی به دست وزیران لایق از طرفی به نشر علم و ادب و ترویج ادبیات فارسی و زنده کردن تاریخ ایران کوشیده و از طرفی نیز به فرو نشانیدن شورشگران و رفع نفاق و ستیزگی و ایجاد وحدت ملی همت ورزیده‌اند» (همان: ۱۴۱-۱۴۰؛ نیز خسروپور، همان: ۴۰؛ رشیدیاسمی، ۱۳۰۹: ۶۰-۵۹).

همان‌گونه که از محتوای متون فوق برمی‌آید، خواندن این متون احساس غرور ملی و فخر و مباهات به ادبا و نویسندگان ایرانی را در اذهان دانش‌آموزان زنده می‌کرد و سبب ایجاد احساس خرسندی و سربلندی از ایرانی می‌گشت که همواره مرکز علم و جایگاه دانشمندان و سرزمین هنر و ادب بوده است.

علاوه بر سامانیان، نویسندگان کتاب‌های درسی به کرات به نقش غزنویان در احیای ادب پارسی اشاره کرده و نوشته‌اند: «بزرگ‌ترین مآثر این پادشاه بزرگ [سلطان محمود] آن است که در ترویج زبان و ادبیات فارسی سعی بلیغ مبذول داشته و فضلا و ادبای پارسی زبان را زیاده نوازش و تشویق می‌کرد چنان که به اندک زمان دربار وی مجمع سخنوران نامی مانند عنصری و عسجدی و فرخی و فردوسی و دانشمندان بزرگ از قبیل ابوریحان بیرونی و امثال وی گردید و شهر غزنین مهم‌ترین مرکز علم و ادب شد» (کتاب چهارم ابتدایی، ۱۳۱۶: ۲۴۰؛ شیبانی و دیگران، همان: ۲۰۲-۲۰۰).

همچنین به نقش صفاریان و به ویژه سلجوقیان در نشر و گسترش زبان و ادب پارسی اشاره شده و در توصیف وضعیت شعر و نثر فارسی در دوره‌ی ایشان آمده است: «در این دوره شعر فارسی تقریباً در تمام ایران رواج و رونق گرفته و شمار شاعران بسیار است. بزرگان ایشان معزّی و انوری و سنایی و نظامی و خاقانی می‌باشند که هر یک رکنی از ارکان شعر و فرهنگ ایران بشمار می‌روند.» (شیبانی و دیگران، همان: ۲۰۲؛ کتاب چهارم ابتدایی، همان: ۲۶۸).

مؤلفان کتاب‌های درسی همچنین به تحول و دگرگونی ادبیات فارسی پس از مغول اشاره می‌کنند و ضمن اشاره به مضمون شعر و ادب فارسی در عصر مغول و تیموری که متأثر از تحمل مصائب و شدائد ناشی از حمله‌ی مغول است می‌نویسند: «استیلای مغول و تیموریان و وقایع دیگری که قبل از تشکیل دولت صفویه در ایران اتفاق افتاد چون همه باعث قتل و غارت و سبب خرابی و ویرانی شد نه تنها ایران بلکه ممالک اسلامی مشرق را رو به تنزل برد و به تدریج مشاغل علم و ادب را که قبل از مغول نور و فروغی بسزا داشت، خاموش بلکه نابود کرد و ممالک اسلامی عموماً و ایران که از همه بیشتر صدمه دیده بود خصوصاً در پرتگاه انحطاط عجیب افتاد» (اقبال آشتیانی، ۱۳۰۵: ۲۴۳). سپس با اشاره به تنزل نظم و نثر فارسی در عصر صفویه و افشاریه و ترقی آن از اواخر زندیه و اوایل قاجار (قریب‌گرکانی، ۱۳۱۶: ۹؛ اقبال آشتیانی، همان: ۲۴۵) به بروز افکار میهن‌پرستانه و آزادی‌خواهانه در ادبیات عصر مشروطه اشاره (تربتی، ۱۳۱۷: ۱۱۲) و از میرزا محمدحسین فروغی اصفهانی ملقب به ذکاءالملک به عنوان خادم بزرگ معارف و ادبیات این مملکت در عصر معاصر یاد می‌کنند (اقبال آشتیانی، همان: ۲۴۴-۲۴۶).

در بررسی کمی مفاهیم مرتبط با ادبیات، دو بخش نظم و نثر ادب فارسی و مفاخر ادبی (شعرا و نویسندگان) به تفکیک مورد بررسی قرار گرفته است:

جدول شماره ۱. فراوانی مفاهیم مربوط به ادب مشترک به تفکیک عنوان کتاب

ادبیات فارسی	شعر فارسی	نظم و نثر فارسی	کتاب‌های فارسی	نثر فارسی	بوستان سعدی	گلستان سعدی	شاهنامه	ایران	افسانه‌های ملی	شعرا فارسی	رظ
۰	۳۴	۲	۰	۶	۱	۲	۷	۰	۱۰	۶۲	
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	
۲	۳۶	۰	۱	۷	۱	۲	۲۶	۶	۰	۸۱	
۲	۷۰	۲	۱	۱۳	۲	۴	۳۳	۶	۱۰	۱۴۳	

این مفاهیم در کتاب‌هایی که براساس پروگرام شورای عالی معارف فراهم آمده، ۵۶ بار (۳۰ بار در کتاب تاریخ و ۲۶ بار در ادبیات فارسی) و ۸۷ مرتبه در کتاب‌هایی که زیر

نظر وزارت معارف / فرهنگ تألیف شده‌اند (۳۲ بار در کتاب‌تاریخ و ۵۵ بار در کتاب ادبیات فارسی) ملحوظ گردیده است. البته لازم به ذکر است که در جریان یکسان‌سازی کتاب‌های درسی، پس از آن که کتاب‌ها زیر نظر وزارت معارف (فرهنگ) تألیف گردیدند، میزان توجه به مفاهیمی که در راستای تقویت ایرانی‌گری بوده، بیش از زمانی است که کتاب‌ها براساس پروگرام شورای عالی معارف تهیه می‌شدند. به عنوان مثال شاهنامه‌ی فردوسی در کتاب‌هایی که براساس پروگرام شورای عالی معارف تهیه شده بود، ۸ بار، و در کتاب‌هایی که براساس برنامه‌ی وزارت معارف تألیف گردید، ۲۵ مرتبه دیده می‌شود.

مفاهیم مرتبط با فرهنگ و ادب فارسی در مقطع ابتدایی ۵۵ بار (چهارم ۶ بار، ششم ۳۲ بار، پنجم و ششم ۱۷ بار) و در مقطع دبیرستان ۸۸ بار (اول ۱ بار، دوم ۱۹ بار، سوم ۴۲ بار، اول و دوم مشترکاً ۲ بار و سوم و چهارم مشترکاً ۲۴ بار) به چشم می‌خورد.

بجز مفاهیمی که در جدول بالا به چشم می‌خورد، میزان فراوانی تعداد اسامی شاعران و نویسندگان فارسی در کتاب‌های درسی دارای ۴۱۴ بار تکرار و فراوانی می‌باشد که بیشترین میزان آن مربوط به حکیم ابوالقاسم فردوسی است.

ب. ۲) زبان ملی

«وجود یک زبان ملی مشترک در درون مرزهای یک کشور برای انجام کارکردهای اقتصادی، اداری، سیاسی، نظامی و آموزشی دولت مدرن، به ویژه در کشورهایی که دولت وظایف بسیار پیچیده‌ای برعهده دارد و عهده‌دار رشد و پیشرفت جامعه است از جمله ضرورت‌های ناگزیر است» (آشوری، ۱۳۸۷: ۱۹۱). دولت مدرن پهلوی اول نیز در مسیر پروژه‌ی ملت‌سازی خود بر وجود «زبان مشترک» که همان زبان فارسی بود، تأکید بسیار داشت. زیرا بر مبنای ایدئولوژی باستان‌گرای این دولت «تنها وجود زبان فارسی بود که ایران پس از اسلام را یکراست با ایران پیش از اسلام پیوند می‌زد» (همان: ۱۸۶).

آموزش و پرورش نیز در جایگاه «دستگاهی ایدئولوژیک» در کتاب‌های درسی، «زبان فارسی» را به عنوان زبان رسمی مردم ایران معرفی می‌کرد و مؤلفان کتاب‌های درسی نیز

همواره دانش آموزان را با قدمت «زبان فارسی» و ضرورت استفاده از آن آشنا می‌ساختند و به آن‌ها می‌آموختند که «زبان ما فارسی است» (کتاب سوم ابتدایی، ۱۳۰۸: ۵) و این «زبان فارسی که امروز بدان تکلم می‌کنیم یادگار عهد قدرت و عظمت ایران یعنی دوره‌ی کورس و داریوش بزرگترین پادشاهان این سامان است و چون عظمت و استقلال این مملکت به واسطه‌ی سلاطین فارس که یکی از ایلات ایران است شروع گردیده لهذا زبان اهل این سرزمین نیز به فارسی موسوم و مشهور شده» (قریب‌گرگانی، ۱۳۱۶: ۵).

متن فوق حاکی از تلاش در برقراری ارتباط «عنصر زبان» بین گذشته‌ی پرافتخار ایران باستان با ایران عصر پهلوی است. در کتابی دیگر نیز آمده است:

«زبان فارسی که در این عصر ما بدان تکلم می‌کنیم از حیث ریشه و بعضی قواعد همان زبان مردم عهد ساسانی است که به واسطه‌ی گردش روزگار و اختلاط آن با زبان اقوام و ملل مختلفه تغییر کلی یافته و با لغات زبان‌های دیگر آمیخته شده است. زبان فارسی کنونی به همت شعرا و نویسندگان بزرگ در قرون متمادی بسط و توسعه کامل یافته و امروز یکی از زبان‌های مهم ادبی به شمار می‌رود» (جغرافیای ایران ششم ابتدایی، ۱۳۰۹: ۶۱). نویسندگان کتاب‌های درسی به کرات به رخنه‌ی واژگان بیگانه، به ویژه واژگان عربی، به زبان فارسی اشاره می‌کنند و می‌نویسند: «به واسطه‌ی غلبه‌ای که اعراب به ایران در سال بیست و یک هجری پیدا کردند علاوه بر اینکه ایرانیان را مسلمان نمودند زبان خودشان را نیز بر ایرانیان تحمیل نمودند و زبان پهلوی که زبان رسمی و معمولی زمان سلطنت ساسانیان و هنگام استقلال ایران بود متروک داشته و کتاب‌ها و نوشته‌هایی که به آن زبان نوشته شده بود کلیه را سوزانیدند به قسمی که تا مدت زمانی آب حمام‌ها را با سوزاندن کتاب و کاغذ گرم می‌نمودند و تا مدت دویمت سال زبان ایرانیان که تحت حکومت عرب بودند، عربی بود» (گنجینه‌ی ادب، سوم ابتدایی، ۱۳۰۶: ۱۰-۹). سپس به تلاش علما، حکما و به خصوص شعرای ایرانی در احیای زبان فارسی اشاره کرده و به دانش آموزان متذکر شده‌اند که هشت حرف عربی (ث، ح، ص، ض، ط، ظ،

ع، ق) داخل حروف فارسی گردیده و هر کلمه‌ای که یکی از آن حروف را دارا باشد، فارسی «اجنبی» است (همان‌جا).

دانش‌آموزان همچنین با حروف خاص زبان فارسی آشنا شدند و به آن‌ها آموخته شد که چهار حرف پ، چ، ژ، گ از حروف مخصوص زبان فارسی است و هر کلمه‌ای که یکی از این حروف را دارد، عربی نیست بلکه ممکن است فارسی یا از زبان‌هایی که هم‌ریشه با زبان فارسی هستند، مثل زبان‌های اروپاییان، گرفته شده باشد (همان‌جا).

در کتب درسی، زبان فارسی جزو زبان‌های ایرانی یا آریایی از شعب زبان‌های هندواروپایی خوانده شده که مخصوص نژاد آریین و اقوامی است که از هندوستان تا اروپا سکنی دارند (گل‌گلاب، ۱۳۱۱: ۱۰۰). سپس تأکید شده است که «در بین ایرانی‌های قدیم و در ولایات مختلفه‌ی ایران عهد هخامنشی السنه‌ی متعدده شیوع داشته که همه از ریشه‌ی آریایی مشتق بوده لکن چون اغلب آنها آثار ادبی مدون و کتبی نداشته از بین رفته‌اند زبان مادها معلوم نیست چه بوده زیرا که هیچ اثری از آنها نمانده... کتیبه‌های عهد هخامنشی که به خط میخی است به لغت معمول پارسه یعنی به زبان فرس قدیم نوشته شده و فرس قدیم که با زبان اوستا قرابتی دارد همان است که فارسی عهد ساسانی (پهلوی) و فارسی امروز، از آن اشتقاق یافته و بسیاری از لغات آن با اختصار و تحریفات هنوز هم معمول است» (اقبال آشتیانی، بی‌تا: ۱۷۲-۱۷۱) و در کتابی دیگر، ضمن بیان تفاوت میان زبان پهلوی ساسانی با پهلوی اشکانی، آمده است: «زبان فارسی امروز ما از ریشه‌ی این دو زبان پهلوی گرفته شده و لغات عربی بسیار در آن داخل گردیده است. در عهد ساسانیان هم لغات خارجی در زبان فارسی بود ولی اکثر آنها را می‌نوشتند و معنی فارسی آن را می‌خواندند مثلاً می‌نوشتند باب، ولی در موقع خواندن در می‌گفتند» (شیبانی و دیگران، ۱۳۲۰: ۵۹-۵۸).

در همین رابطه در کتاب تاریخ دوم متوسطه آمده است: «زبان ایرانیان عهد ساسانی یک نوع فارسی بوده که برزخ بین فرس قدیم و عهد هخامنشی و فارسی جدید بعد از اسلام محسوب می‌شود و به همین جهت هم آن را فارسی میانه می‌گویند و چون بیشتر

آن را به رسم الخط پهلوی می‌نوشته‌اند به زبان پهلوی مشهور شده. فارسی پهلوی به مرور ایام با فرس قدیم زیاد اختلاط پیدا کرده لیکن با فارسی بعد از اسلام تفاوت فاحشی ندارد و مخصوصاً چون لهجه‌های مختلفه از آن زبان هنوز هم در ولایات دور دست ایران و کوهستان‌ها معمول است به وسیله مطالعه آنها می‌توان ارتباط آن دو زبان را با یکدیگر بخوبی کشف کرد» (اقبال آشتیانی، ۱۳۱۵: ۴۵).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود مؤلفان کتاب‌های درسی همواره بین زبان فارسی امروزی با زبان ایرانیان باستان پیوند برقرار می‌کنند و به منظور ایجاد و تقویت حس ایرانی‌گری و وحدت ملی به زبان بسیاری از اقوام ایرانی اشاره کرده و زبان آن‌ها را بقایای زبان فارسی قدیم می‌دانند. به عنوان مثال، در برخی از این کتاب‌ها آمده است:

«زبان کردی یکی از شیرین‌ترین لهجه‌های زبان فارسی قدیم بوده و می‌توان ریشه‌ی اصلی غالب لغات فارسی را در زبان کردی به خوبی پیدا کرد. در اثر علاقه‌ی شدیدی که کردها از روز اول به ایران و میهن خود داشته‌اند، علاوه بر زبان، بیشتر آداب و رسوم ملی و قدیمی خود را به هر قیمتی که بوده تا کنون حفظ کرده‌اند» (عزت‌پور، بی‌تا: ۱۱۶)؛ و یا «اهالی سمنان بلهجه خاصی تکلم می‌کنند که از لهجه‌های زبان فارسی قدیم است.» (جغرافیای ایران، ششم ابتدایی، ۱۳۰۹: ۶۶)؛ و نیز «پس از اسلام یک چندی مازندرانی را به نام طبری می‌خواندند. طبری یا مازندرانی زبانی است مشتق از پهلوی و لغات فارسی خالص در آن بسیار دیده می‌شود و به زبان اصلی پهلوی از پارسی ما بیشتر نزدیک است» (عزت‌پور، همان: ۱۰۷). «سکنه‌ی بومی آن مرز و بوم عموماً به لهجه‌ی مازندرانی که شعبه‌ای از زبان فارسی قدیم‌ست صحبت می‌کنند و بدان زبان آوازهای مطبوع و شیرین دارند. اهالی شهر و قصبات معتبر به فارسی کنونی سخن می‌گویند.» (جغرافیای ایران، ششم ابتدایی، همان: ۹۱)

نکته‌ی در خور توجه آن است که برخی از کتاب‌های درسی زبان را محکم‌ترین رابطه‌ی ملیّت و اسباب بقای ملیّت ایرانی (شیبانی و دیگران، ۱۳۲۰: ۱۴۰) می‌شمارند و به یکسان‌سازی زبان در اقصی نقاط کشور تأکید می‌کنند و به محصلان توصیه می‌کنند که

«حیات هر ملتی منوط و مربوط به حیات ادبیات و زبان آن ملت است» (فریب گرگانی، ۱۳۰۶: ۲). و هر ملتی که در حفظ و توسعه‌ی زبان خود بکوشد، رشته‌ی قومیت و رابطه‌ی ملیت خویش را استوار و خود را در بین ملل عالم نامبردار می‌کند. همچنین به نقش مدارس در گسترش و حفظ زبان مشترک اشاره می‌کنند و بر لزوم ایجاد زبانی مشترک در اقصی نقاط ایران تأکید می‌ورزند: «امروز ملل متمدنه اروپا برای توسعه و انتشار زبان خود در ممالک بیگانه دبستان‌ها باز و از بذل هرگونه مساعی و مصارف دریغ نمی‌دارند. ولی ما ایرانیان در مملکت ایران و وطن خویش به نشر و ترویج زبان خود نمی‌پردازیم چه با وجود لغات مختلفه و شکسته‌ی فارسی که مخصوص هر شهر و قریه است هنوز بسیاری از ولایات ایران به زبان دیگر سخن می‌رانند و زبان فارسی را نمی‌فهمند و نمی‌دانند و با آنکه همه ایرانی و از یک نژاد و گوهریم به واسطه‌ی اختلاف زبان فرسنگ‌ها از یکدیگر دور و با کمال آشنایی بیگانه‌ایم» (همان: ۳).

مؤلف کتاب، ضمن اشاره به یکسان بودن نژاد ایرانیان در سراسر کشور، به ضرورت یکسان‌سازی زبان ایرانیان نیز اشاره می‌کند و از دانش‌آموزان می‌خواهد همچون اسلاف و نیاکان خود که زبان فارسی را در طی قرون متمادی «چون جان عزیز نگه‌داری نمودند»، آن‌ها نیز از به کارگیری الفاظ بیگانه دوری جویند تا «به دست خود اساس ملیت خود» را منهدم نسازند. سپس به فرزندان ایران توصیه می‌کند: «در آنچه گفتیم دقت کنند و بیش از این بنظر بی‌قیدی و بی‌اعتنایی به زبان خود ننگرند در حفظ زبان ملیح فارسی و رفع معایب و اصلاح نواقص آن سعی جمیل مبذول دارند و حتی الامکان بکوشند که علوم به فارسی ترجمه شود و از این راه زبان ایران دارای اهمیت گردد و کم‌کم رفع احتیاج ما از السنه‌ی بیگانه بشود و گرنه روزی از خواب غفلت بیدار و از مستی جهالت هشیار می‌شویم که آب از سر ما گذشته و خود کرده را چاره نباشد» (همان: ۴).

بررسی کمی مفاهیم مرتبط با زبان به تفکیک در کتاب‌های درسی تاریخ، جغرافیا و

ادبیات فارسی براساس جدول ذیل می‌باشد:

جدول شماره ۲. فراوانی مفاهیم مربوط به زبان ملی به تفکیک عنوان کتاب

کل	زبان فارسی	زبان رسمی	زبان پهلوی ساسانی	زبان پهلوی اشکانی	
۷۵	۵۸	۰	۶	۱۱	تاریخ
۳۶	۲۸	۴	۴	۰	جغرافیا
۱۲۷	۱۲۱	۰	۶	۰	ادبیات فارسی
۲۳۸	۲۰۷	۴	۱۶	۱۱	کل

این میزان به تفکیک ۸۲ بار در مقطع ابتدایی (اول ۱ بار، سوم ۲۱ بار، چهارم ۸ بار، ششم ۲۱ بار، پنجم و ششم ۲۱ بار) و ۱۵۵ بار در مقطع دبیرستان (اول ۲۹ بار، دوم ۳۰ بار، سوم ۳۴ بار، چهارم ۱ بار، اول و دوم مشترکاً ۱۲ بار و سوم و چهارم مشترکاً ۴۹ بار) ملحوظ شده است. از این میزان ۱۴۰ مورد (۲۶ بار در کتاب تاریخ، ۲۹ بار در کتاب جغرافی و ۸۵ بار در کتاب فارسی) مربوط به کتاب‌هایی است که براساس پروگرام شورای عالی معارف و ۹۸ مورد (۴۹ بار در کتاب تاریخ، ۷ بار در کتاب جغرافی، ۴۲ بار در کتاب فارسی) مربوط به کتاب‌هایی است که زیر نظر وزارت معارف/فرهنگ تألیف شده است.

ج.۳) خط مشترک

خط، بجز زبان، یکی دیگر از مؤلفه‌های فرهنگی ایرانیت است. کتاب‌های درسی عصر پهلوی اول، ضمن اشاره به انواع خط در دوره‌ی باستان، به خط کنونی ایرانیان که خطی عربی است، اشاره می‌کنند و می‌نویسند:

«خط ایرانی‌ها میخی بود» (تاریخ فرهپور، ۱۳۰۷: ۳۵) «که اساس آن از خطوط میخی دو مملکت کلدیه و آشور اخذ و اقتباس گردید و خط مزبور از چپ به راست نوشته می‌شده است» (قریب‌گرکانی، ۱۳۱۶: ۵). سپس متذکر می‌شوند که تفاوت خط میخی ایرانی با خط میخی اهالی بین‌النهرین در این است که «خط میخی اهالی بین‌النهرین خط رمزی بوده و هر علامت آن به جای کلمه یا صوتی به کار می‌رفته است؛ در صورتی که خط میخی ایرانی الفبا داشته و ایرانی‌ها پس از اقتباس، ۳۶ علامت از آن خط را به عنوان

الفبا اختیار و با آن خط میخی مخصوص خود را درست کرده‌اند. اگر چه برای نوشتن کتیبه‌ها، خط میخی معمول سلاطین هخامنشی بوده لیکن مراسلات و احکام رسمی و دفاتر را با خط دیگری که از جنس همان خطوط مشتق از الفبای فینیقی که معمول فنیقی و معمول آرامی‌های بین‌النهرین بود، روی کاغذهای پوستی می‌نوشتند لیکن به واسطه مرور زمان از این خط و آثار آن چیزی باقی نمانده است» (اقبال آشتیانی، بی‌تا: ص ۱۷۲؛ شیبانی و دیگران، ۱۳۱۸:، در این کتاب تعداد علامت‌های خط میخی ایرانی ۴۲ عدد عنوان شده است).

سپس به خط ایرانیان دوره‌ی ساسانی اشاره می‌کنند و ضمن اشاره به خط پهلوی کتیبه‌ها و خط اوستایی (شیبانی و دیگران، ۱۳۲۰: ۵۹) می‌نویسند: «خط ایرانی‌های عهد ساسانی یعنی خط پهلوی اصلاً ایرانی نیست بلکه رسم‌الخطی است مأخوذ از یکدسته از اقوام بنی‌سام یعنی آرامی‌ها که در ساحل فرات و سرزمین کلدیه قدیم سکونت داشتند. این خط از اواخر دوره‌ی اشکانی در ایران شروع به انتشار کرده و تا مدتی بعد از اسلام هم در بعضی نقاط ایران معمول بوده است» (اقبال آشتیانی، ۱۳۱۵: ۴۵؛ قریب‌گرگانی، ۱۳۰۳: ۱۲۳) و متذکر می‌شوند: «بعد از استیلای عرب تمام این خطوط منسوخ و متروک شد و بجای آن خط عربی که فعلاً داریم به کار رفت و این امر یکی از اسباب مفقود شدن کتاب‌های قدیم فارسی بود که امروز از آنها هیچ باقی نمانده است» (شیبانی و دیگران، ۱۳۲۰: ۵۹ و نیز فروغی، ۱۳۰۸: ۶۵).

بررسی کمی مفاهیم مرتبط با خط به تفکیک در کتاب‌های تاریخ، جغرافیا و ادبیات فارسی براساس جدول ذیل می‌باشد:

جدول شماره‌ی ۳. فراوانی مفاهیم مربوط به خط مشترک به تفکیک عنوان کتاب

کل	خط	خط اوستایی	خط پهلوی ساسانی	خط پهلوی اشکانی	خط میخی	خط پهلوی	
۹۷	۶۲	۱	۲	۳	۲۳	۶	تاریخ
۳	۰	۰	۰	۰	۳	۰	جغرافیا
۱۸	۱۳	۰	۰	۰	۳	۲	ادبیات فارسی
۱۱۸	۷۵	۱	۲	۳	۲۹	۸	

از تعداد ۱۱۸ مورد فراوانی خط، ۵۷ مورد در کتاب‌های پروگرامی و ۶۱ مورد نیز در کتاب‌هایی است که زیر نظر وزارت معارف / فرهنگ تألیف شده است.

ج.۳) هنر مشترک

در مبحث هنر و معماری ایرانی بیشترین توجه نویسندگان کتاب‌های درسی معطوف به هنر و معماری عصر باستان بود و نمونه‌های بسیاری از تصاویر انواع ظروف، مجسمه‌ها، مسکوکات، بناهای عظیم، حجاری‌ها و ... عصر باستان در کتاب‌های درسی به چشم می‌خورد (شیبانی و دیگران، همان). همچنین، درباره‌ی هنر و معماری اسلامی، بیشترین میزان توجه در زمینه‌ی معماری، به معماری عصر صفوی باز می‌گردد و گفته می‌شود: «معماری عصر صفوی معماری ایرانی خاصی است که به کلی با معماری عرب و هندی و مغولی فرق دارد» (اقبال آشتیانی، ۱۳۰۵: ۲۴۶)؛ و از بناهای عصر صفوی، به عنوان «نماینده‌ی افتخار ایران در عهد شاه عباس کبیر» (همان) یاد شده است. همچنین، به تحول ایجاد شده در صنایع مستظرفه، به خصوص نقاشی، تذهیب و خوشنویسی (همان: ۱۷۲) در عصر مغول و تیموری اشاره و از استادان بزرگ نقاشی نظیر بهزاد، جهانگیر، علیرضا عباسی، مانی شیرازی و ... نام برده می‌شود (همان: ۲۴۷).

در زمینه‌ی خوشنویسی نیز خط نستعلیق «خط خاص فارسی» معرفی می‌شود و از میرعلی تبریزی، سلطانعلی مشهدی، میرعلی هروی، میرعماد قزوینی، میرزارضا کلهر و ... به عنوان استادان خوشنویسی ایران اسم برده می‌شود. (همان‌جا) غیر از نقاشی و معماری و خوشنویسی، به هنر کاشی‌کاری و ساخت ظروف سفالین و فلزکاری و شیشه‌گری و بافت اقسام پارچه‌های منقش و قلمکار و بافت‌قالی‌های ممتاز توسط ایرانیان اشاره شده و به کرات تأکید شده:

«هنر نزد ایرانیان است و بس» ندارند شیر ژیان را به کس»

(کتاب سوم ابتدایی، ۱۳۱۵: ۱۰؛ نیز بهار و دیگران، ۱۳۱۸: ۳)

میزان فراوانی هنر در کتاب‌های درسی عصر پهلوی اول، ۱۰۶ مورد بوده است که به دلیل کثرت انواع هنر بیان میزان فراوانی هر یک از آن‌ها به تفکیک ضروری نمی‌نماید.

۴.د) آداب و رسوم مشترک

یکی دیگر از وجوه فرهنگی ایرانیت جدید، آداب و رسوم ملی است. از آنجایی که برای ایجاد و ساخت ملت، اتحادی معنوی و عواطفی مشترک مورد نیاز است، توجه به آداب و رسوم ملی و پرداختن بدان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. فرهنگ به طور عام و آداب و رسوم به عنوان زیرمجموعه‌ای از مؤلفه‌های فرهنگی، از عناصر مقوم ملیت است که مؤلفین کتب درسی نیز از پرداختن بدان غافل نبوده‌اند. اما آنچه در کتاب‌های درسی عصر پهلوی اول به چشم می‌خورد این است که آداب و رسوم ملی و باستانی، بیش از آداب و رسوم مذهبی، مدنظر سیاستگذاران آموزشی آن عصر بوده است. به گونه‌ای که فراوانی مفاهیم مرتبط به آداب و رسوم ملی تقریباً پنج برابر مفاهیم مرتبط به آداب و رسوم مذهبی است. جشن سده، جشن مهرگان و نوروز از جمله مفاهیمی است که در کتاب‌های درسی آن دوره بدان توجه ویژه شده است. در کتاب درسی سال اول ابتدایی، همان‌گونه که به کودکان می‌آموزند «هر ملتی یک جور سلام و علیک دارد» (کتاب اول ابتدایی، ۱۳۰۷: ۲۸)، به آداب و رسوم ملی و اعیاد باستانی خاص ایرانیان اشاره کرده و می‌نویسند: «عید نوروز، اول سال ایرانیان است» (همان: ۲۴ و ۶۴) که بزرگترین عید ایرانی بوده و توسط جمشید پسر طهمورث از سلاطین بزرگ پیشدادی مرسوم گشته است (کتاب سوم ابتدایی، ۱۳۰۸: ۳۲؛ نیز تاریخ فرهپور، ۱۳۰۷: ۲۶؛ نیز قریب گرکانی، ۱۳۰۷: ۴).

همچنین، برگزاری جشن سده نیز از دیگر رسوم ملی ایرانیان خوانده شده و تأکید گردیده است: «جشن سده، رسم شریفی است از رسوم عهد باستان. افروختن آتش در ایام عید و روزهای پایانی سال، از این رسم شریف به یادگار مانده است» (بهار و دیگران، ۱۳۱۹: ۱۰۰). در کتابی دیگر آمده است: «جشن سده از یادگارهای این پادشاه [هوشنگ پیشدادی] است و گرفتن جشن سده در دهم بهمن ماه هنوز بین پارسیان معمول است»

(کتاب سوم ابتدایی، همان: ۲۱). علاوه بر نوروز و جشن سده، جشن مهرگان نیز یکی دیگر از آداب و رسوم ایرانیان معرفی و گفته شده است: «مهرگان ماه هفتم شمسی فارسی مطابق با میزان و جشن مهرگان جشنی بوده است که پارسیان در اول ماه مهر می گرفته‌اند» (قریب گرکانی، ۱۳۰۳: ۵۶). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ایجاد پل ارتباطی بین تاریخ باستان و آداب و رسوم که از آن دوران به یادگار مانده است با ایران کنونی، هدف اصلی نویسندگان این متون بوده است و همواره تأکید کرده‌اند که این آداب و رسوم هنوز هم بین ایرانیان رایج است. این حس مشترک و برگزاری جشن‌ها و آداب و رسوم ملی که از عهد پدران ما برایمان به یادگار مانده است، یکی از مؤلفه‌هایی است که به وحدت ملی می‌انجامد. آن‌چنان‌که هنوز هم اعیاد باستانی و ملی نظیر عید نوروز، بین ایرانیان حس مشترکی ایجاد کرده که به همبستگی ملی مدد می‌رساند.

بررسی کمی وجوه مرتبط با آداب و رسوم ملی، به تفکیک کتاب‌های درسی، براساس جدول ذیل است.

جدول شماره ۴. فراوانی مفاهیم مربوط به آداب و رسوم مشترک ملی به تفکیک عنوان کتاب

کتاب	جشن سده	جشن مهرگان	نوروز	آداب و رسوم ملی	کل
تاریخ	۰	۰	۲	۳	۵
جغرافیا	۰	۰	۰	۲	۲
ادبیات فارسی	۲	۱	۲۰	۰	۳۰
کل	۲	۱	۲۲	۵	۳۷

مفاهیم مورد نظر به تفکیک ۱۸ بار در مقطع ابتدایی (اول ۴ بار، دوم ۱ بار، سوم ۳ بار، چهارم ۴ بار، پنجم ۱ بار، ششم ۴ بار و پنجم و ششم مشترکاً ۱ بار) و ۱۹ بار در مقطع دبیرستان (اول ۹ بار، دوم ۳ بار، سوم ۳ بار، اول و دوم مشترکاً ۲ بار، سوم و چهارم مشترکاً ۲ بار) آمده است. این میزان در کتاب‌هایی که طبق آخرین پروگرام شورای عالی

معارف تهیه شده‌اند، ۱۰ مورد، و در کتاب‌هایی که زیر نظر وزارت معارف/فرهنگ تألیف شده‌اند، ۲۷ مورد است.

نتیجه‌گیری

دولت پهلوی اول به منظور تحقق اهداف ایدئولوژیک خود، توجهی جدی نسبت به کارکرد آموزش رسمی مدارس داشته و به دلیل بهره‌گیری از ابزارهای آموزشی، نظیر کتاب‌های درسی اهداف خود را به دانش‌آموزان که آن‌ها را «مردان فردا و تشکیل‌دهندگان جامعه‌ی ایرانی» می‌دانست، القا می‌نمود. یکی از مهم‌ترین اهداف این دولت در مسیر پروژه‌ی ملت‌سازی، القا و نهادینه‌سازی تصویر رسمی از ایرانیت جدید در محتوای متون درسی بود. در این تصویر، ایرانیان دارای وجوه مشترک سیاسی، تاریخی، فرهنگی، مدنی، دینی و تباری بودند. آنچه در وجه فرهنگی ایرانیت جدید آرمان و نمونه‌ی آرمانی سیاستگذاران آموزشی به شمار می‌آمد، تصویری از ایرانیتی بود که زبان رسمی آن از هر قومی که بودند چه کرد، چه لر، چه ترک و چه بلوچ و غیره «زبان فارسی» بوده و این زبان یادگار عهد قدرت و عظمت ایران باستان و زبانی آریایی از شعب زبان‌های هندواروپایی مخصوص نژاد برتر آریاست. خط ایرانی‌ها نیز خطی عربی‌بوده که پس از استیلای اعراب جایگزین خطوط ایرانی عصر باستان شده است. همچنین، ایران مفاخر ادبی بسیاری نظیر شاعران پارسی‌گوی همچون فردوسی، سعدی، حافظ و غیره در تاریخ کهن خود پرورش داده که بزرگ‌ترین آنان فردوسی، و مهم‌ترین اثر ادبی ایران شاهنامه‌ی فردوسی معرفی شده است.

مضمون وطن‌دوستی، شاه‌پرستی و تأکید بر گذشته‌ی پر افتخار ایران، در اشعار شاهنامه که منجر به تقویت حس غرور ملی و همبستگی ملی بوده، از دلایل توجه ویژه‌ی مؤلفان کتاب‌های درسی به فردوسی و شاهنامه‌ی وی است. هنر و معماری ایرانیان نیز به ویژه در بناهای برجای مانده از عصر باستان همواره زیانزد خاص و عام بوده و آداب و رسوم ملی آن نظیر نوروز، مهرگان و غیره، از آن عصر تاکنون تداوم داشته است. توجه

ویژه به برقراری ارتباط بین گذشته‌ی پر عظمت ایران در عصر باستان، و عصر پهلوی اول با توجه به باستان‌گرایی موجود در ایدئولوژی این دولت توجیه پذیر است. همچنین، وجوه فرهنگی مشترک در ایرانیت جدید در مجموع ۱۰۵۶ مورد فراوانی را در کتاب‌های مورد بررسی به خود اختصاص داده که از این میزان بیشترین مقدار فراوانی مربوط به ادب مشترک (۵۵۷ بار)، سپس زبان ملی (۲۳۸ بار)، خط مشترک (۱۱۸ بار)، هنر مشترک (۱۰۶ بار) و در نهایت آداب و رسوم مشترک (۳۷ بار) است.

کتابنامه

۱. آشوری، داریوش. ۱۳۸۷، **ما و مدرنیت**، تهران، صراط.
۲. اقبال آشتیانی، عباس. [بی‌تا]، **دوره‌ی تاریخ عمومی (سال اول متوسطه)**، [بی‌جا]، [بی‌نا].
۳. _____، ۱۳۰۵، **دوره‌ی تاریخ عمومی از هجوم منول تا دوره‌ی قاجار**، (**تاریخ سوم متوسطه**)، ج ۴، تهران، مطبعه‌ی نمایندگی تجاری اتحاد جماهیر شوروی در طهران.
۴. _____، ۱۳۱۵، **دوره‌ی تاریخ عمومی**، (**دوم متوسطه**)، [بی‌جا]، شرکت مطبوعات (مطبعه‌ی سعادت).
۵. بهار، محمدتقی و دیگران. ۱۳۱۸، **فارسی اول دبیرستان**، تهران، وزارت معارف.
۶. _____، ۱۳۱۹، **فارسی سوم دبیرستان**، تهران، چاپخانه‌ی علمی.
۷. تربتی، محمدجواد. ۱۳۱۷، **دوره‌ی تاریخ عمومی ایران ویژه‌ی سال سوم دبیرستان**، تهران، چاپخانه‌ی فردوسی.
۸. **جغرافیای پنج قطعه برای سال پنجم و جغرافیای ایران برای سال ششم ابتدایی**، ۱۳۰۹، تهران، چاپخانه‌ی فرهنگ.

۹. خسروپور. ۱۳۰۷، مجموعه‌ی امیر، تاریخ مختصر ایران و قسمتی از تاریخ عالم

برای سال پنجم و ششم مدارس ابتدایی، تهران، کتابخانه‌ی سعادت.

۱۰. رشید یاسمی، غلامرضا. ۱۳۰۹، تاریخ ایران، برای تدریس در سال پنجم و

ششم ابتدایی، تهران، مطبعه‌ی روشنایی.

۱۱. شیبانی، عبدالحسین و دیگران. ۱۳۱۸، تاریخ اول دبیرستان، تهران، چاپخانه‌ی

مجلس.

۱۲. _____، ۱۳۲۰، تاریخ دوم دبیرستان، تهران، چاپخانه فردوسی.

۱۳. صدر آموخته، میرزا محمدحسین. ۱۳۰۶، گنجینه‌ی ادب، مخصوص سال سوم

مدارس ابتدایی، [بی‌جا]: حسین شرافت.

۱۴. عزت‌پور. [بی‌تا]، جغرافیای نو مشتمل بر آسیا و ایران برای سال سوم

دبیرستان، تهران، کتابخانه‌ی مظفری.

۱۵. فروغی، محمدعلی. ۱۳۰۸، تاریخ مختصر ایران و عالم، برای سال پنجم و ششم

مدارس ابتدایی ایران، تهران، مطبعه‌ی علمی.

۱۶. فرهپور، میرزا مهدی‌خان. ۱۳۰۷، تاریخ فرهپور مخصوص کلاس پنجم ابتدایی،

تهران، کتابخانه‌ی علمی.

۱۷. قریب‌گرکانی، عبدالعظیم. ۱۳۱۶، بخش اول دوره‌ی دوم‌فرائدالادب، در

تاریخ احوال شعرا و فصحا متقدمین و متوسطین مخصوص سوم و چهارم

متوسطه، تهران، چاپخانه‌ی علمی.

۱۸. _____، ۱۳۰۳، دوره‌ی چهارم فرائدالادب در نظم و نثر منتخب به

اسلوب جدید، مخصوص کلاس اول و دوم متوسطه، تهران، [بی‌نا].

۱۹. کتاب اول ابتدایی، ۱۳۰۷، تهران، مطبعه‌ی مجلس.

۲۰. کتاب سوم ابتدایی، ۱۳۰۸، تهران، مطبعه‌ی مجلس.

۲۱. کتاب سوم ابتدایی، ۱۳۱۵، تهران، وزارت معارف.
۲۲. کتاب چهارم ابتدایی، ۱۳۱۶، تهران، شرکت چاپخانه‌ی فرهنگ ایران.
۲۳. کتاب ششم ابتدایی، ۱۳۱۳، تهران، مطبعه‌ی اطلاعات.
۲۴. گل‌گلاب، حسین. ۱۳۱۱، مجموعه‌ی امیر، کلیات جغرافیا برای سال اول مدارس متوسطه، ج ۱، تهران، شرکت مطبوعات.